

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اوّل (۱۳۹۰)، شماره چهارم

مفهوم شناسی سنت توفیق و اسباب تحقق آن از منظر وحی

نیکو دیالمه^۱

چکیده

نظم یا الگوهای ثابت از پیش تعیین شده و قابل کشف درباره پدیده‌ها و واقعیت‌ها، به طبیعت و قوانین تجربی محض اختصاص ندارد؛ بلکه می‌تواند آنچه در اصطلاح اندیشمندان مسلمان، سنت‌های اجتماعی یا سنت‌های تاریخی نام گرفته را نیز در برگیرد، این سنت‌ها که حق تعالی با تعبیر «سنة الله» آنها را به خود نسبت داده (فاطر/ ۴۳ و فتح/ ۲۳)، بیانگر فعل همیشگی و پیوسته الهی در برخورد با افراد و امت‌هاست. سنت توفیق یکی از این قوانین است که به واسطه آن، برخی انسان‌ها مشمول عنایت و مراقبت ویژه الهی گردیده و در جایگاه دستیابی به اسباب و وسایل خیر قرار می‌گیرند. مقاله حاضر بر آن است تا چگونگی جریان تأثیرگذاری این سنت را در سه ساحت اساسی وجود انسان، یعنی: حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری را از طریق، زیادتی معرفت، الهامات قلبی و توانمندی عمل به خیر در شرایط سخت نشان دهد. تبیین ضوابط تحقق این قانون در آیات الهی از جمله، تلاش و مجاهده در راه حق، توجه به معیار رضایتمندی، استقامت و ثبات قدم در اهداف، انابه و استغفار از قصورها، دعا و طلب توفیق از خداوند، دستاورد دیگر این نوشتار است، امری که در جای خود، بیانگر عوامل دستیابی افراد و امتها به خیر و سعادت از دیدگاه قرآن به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: سنت الهی، هدایت، توفیق، اختیار، انسان، شناخت، عواطف، رفتار.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی و علوم تربیتی از دانشگاه امام صادق / dr.dialameh@isuw.ac.ir

مقدمه

از منظر وحی، ما در جهانی هدفمند و قانونمند زندگی می‌کنیم. آیات متعددی در قرآن کریم به این مهم اشاره دارد: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ (دخان / ۳۸-۳۹) از تقابل واژه حق با لعب این موضوع استنباط می‌شود که مقصود از حق، آن است که این فعل طبق هدف صحیحی انجام گرفته و خلقت جهان نه تنها پوچ و بی‌هدف نیست؛ بلکه هدف آن نیز شایسته و متناسب با مقام الهی است، چرا که فعل حق عملی است که با مقام فاعل تناسب داشته باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۵) خداوند تبارک و تعالی حق است و هدف برگزیده این عالم نیز، متناسب با فاعل، حق و دارای کمال است.

از طرف دیگر، آیات الهی نشان می‌دهد که جهان هستی، جهانی منظم و قانونمند است. ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲ (یس، ۳۸-۴۰) خورشید و ماه بر اساس قوانین حاکم بر خود به گردش خویش ادامه می‌دهند، قوانینی که نمی‌گذارند تا آن‌ها با یکدیگر تلاقی کرده و یا آثار مخصوص خود را خنثی کنند. کاربرد واژه قدر و مشتقات آن در بسیاری از آیات شریفه قرآن ناظر به همین قانونمندی جهان خلقت است:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۳ (حجر / ۲۱)
 ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾^۴ (فرقان / ۲)

۱. و آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم. آنها را جز به حق نیافریده‌ایم لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.
۲. و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است و برای ماه منزلهایی معین کرده‌ایم تا چون شاخه خشک خوشه خرما برگردد. نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در مسیر خود شناورند.
۳. و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.
۴. همان کس که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست ... و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه‌گیری کرده است.

به عنوان نمونه، نزول باران از آسمان به اندازه معین، ناشی از کمبود و نقصان نیست؛ بلکه ناشی از نظم و قوانین حاکم بر عالم هستی است. این امر سبب گردیده است برخی فیزیکدانان معاصر از آن به منطقی بودن جهان هستی تعبیر کنند، امری که تمام کاوش‌های علمی مرهون آن است، چنانکه آلبرت انشتین می‌گوید: «برای این که ناچیزترین شعاع عقل و منطقی بر جهان بتابد، ایمان به منطقی بودن ساختمان جهان لازم است. ... این ایمان، بدون شک در مردانی مانند کپلر و نیوتن وجود داشته است.» (نصری، ۱۳۷۳، ص ۸۱ به نقل از زندگی‌نامه انشتین).

بر این اساس، قرآن کریم انسان را به تلاش علمی و سیر در طبیعت به جهت کشف قوانین حاکم بر آن دعوت می‌کند تا از این طریق به انتفاع مادی و معنوی قائل شود. نکته قابل توجه آن است که از دیدگاه قرآن، نظم و الگوهای ثابت از پیش تعیین شده، محدود به عالم طبیعت نیست؛ بلکه اجتماع انسانی نیز دارای ضوابط و قوانینی است که آیات وحی از آن به عنوان «سنة الله» یاد می‌کند. به طور مثال، در آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف/ ۹۶) تلازمی ثابت و فراگیر بین گرایش ملت‌ها به دین الهی و جاری شدن برکات آسمانی و زمینی بر آنان وجود دارد. همچنین از آیه ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء/ ۱۶) استفاده می‌شود که بین تبهکاری افراد مرفه یک جامعه و نابودی آن جامعه پیوندی ثابت برقرار است.

قطعیت و تغییرناپذیری این قوانین در همه زمان‌ها که قرآن بر آن تأکید خاص دارد، مدل سازی رفتار انسانی را برای کنترل و پیش‌بینی آن در آینده ممکن می‌سازد، امری که در جستارهای جامعه‌شناسانه باید فرادید پژوهشگران قرار گیرد. یکی از این سنت‌ها که علی‌رغم اهمیت آن به نظر می‌آید همواره مغفول واقع شده، سنت توفیق به مفهوم سوق دادن اسباب و وسایل خیر به سمت انسان‌های با ایمان برای دستیابی به اهداف حق است.

مسأله مورد بحث در این پژوهش آن است که محدوده اثرگذاری این قانون الهی، نسبت به ساحتهای مختلف وجودی انسان تا کجاست و ضوابط تحقق این قانون در حیات انسان‌ها چیست؟

۱. معنا شناسی واژه سنّت

۱-۱. سنّت در لغت و اصطلاح

سنّت در لغت عرب به معنای روش، سیره و عادت است که می‌تواند خوب یا بد، حسنه یا سیئه باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۵، ماده سنن) چنانچه در حدیث نبوی نیز آمده است: «کسی که رسم و طریقی در اسلام بگذارد که پس از مرگش هم به آن عمل شود، برای سنّت‌گزار پاداشی به مانند پاداش عمل کننده بنویسند، بدون آنکه از پاداش عاملان چیزی کم شود. و کسی که رسم و سنّت زشتی را پایه گذارد، گناه آن بر او نیز نوشته شود بدون آنکه از بار گناه عمل کنندگان کم شود.» (مسلم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۰۵)

سنّت در اصطلاح در معانی مختلفی به کار رفته است. به طور مثال، در اصطلاح محدثان با حدیث مترادف بوده و بر همان قول و فعل و تقریر معصوم و نیز صفات وی قابل اطلاق است. (الخطیب، ۱۴۰۱، ص ۱۶) این معنا مورد قبول علمای اصول فقه نیز هست. اما در اصطلاح فقها سنّت گاه در برابر بدعت به کار رفته و بر اموری اطلاق می‌شود که ریشه‌ای در دین داشته باشد و گاهی در برابر فریضه به کار رفته و بر امور مستحبی اطلاق می‌شود. (غفاری، ۱۳۶۹، ص ۱۲)

۱-۲. سنّت در لسان قرآن

سنّت در قرآن کریم به حق تعالی نسبت داده شده است و به مفهوم آن بخش از تدبیر و سازماندهی خداوند است که استمرار داشته و غیر قابل تغییر و دگرگونی است. به تعبیر مرحوم طبرسی، فعلی که یک یا دو بار انجام گیرد، سنّت خدا و پیامبر گفته نمی‌شود؛ زیرا سنّت روش مستمر و جاریه است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۱۷۹)

به عبارت دیگر سنّت الله «فعل همیشگی و پیوسته خداوند تبارک و تعالی در برخورد با آدمیان و امت‌ها است» که می‌توان از آن به عنوان قوانین الهی حاکم بر اجتماع یاد کرد. از این رو، اندیشمندان اسلامی آن را سنّت‌های اجتماعی یا سنّت‌های تاریخی نیز نامیده‌اند. (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱ / مصباح، ۱۳۷۹، ص ۴۲۵) این واژه هفده بار در قرآن کریم - به شکل مفرد و جمع - به کار رفته است، گرچه برخی آیاتی که متضمّن ضابطه‌مندی معامله پروردگار و فعل الهی با انسان‌ها است، محدود به این عدد نبوده و آیات بسیاری از این قانونمندی بدون

کاربرد مستقیم واژه سنت سخن گفته‌اند. از جمله آیه شریفه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ (انفال / ۵۳)

قرآن کریم به عنوان یک اعجاز علمی^۲ در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه خود از این قوانین پرده برداشته و گستره بسیاری از این قوانین از جمله هدایت، ضلالت، ابتلاء، امهال، استدراج، مداوله، تعمیم، مکر، تزکیه، استبدال، توفیق و ... را آشکار ساخته است. گاهی آیات الهی به عنوان یک سخن کلی از وجود چنین سنت‌هایی خبر می‌دهد، مانند آیه شریفه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۳ (نساء / ۲۶) و گاهی مصادیق آن را ذکر می‌کند مانند آیه شریفه ﴿اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ...﴾^۴ (فاطر / ۴۳) و گاهی نیز از طریق دعوت به تدبیر در این سنت‌ها، مخاطب را نسبت به آگاهی از آن تحریک و ترغیب می‌نماید، نظیر آیه شریفه ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾^۵ (محمد / ۱۰)

۲. ویژگی سنت‌های اجتماعی در قرآن

از لابلاي عبارات و مفاهيم قرآني مي‌توان به چند ويژگي عمده در مورد سنت‌هاي اجتماعي دست يافت كه عبارتند از:

۱. اين [كيفر] بدان سبب است كه خداوند نعمتي را كه بر قومي ارزاني داشته تغيير نمي‌دهد مگر آنكه آنان آنچه را در دل دارند تغيير دهند و خدا شنواي داناست.
۲. سبب کاربرد تعبير اعجاز علمي در اين خصوص توسط نگارنده آن است كه همانگونه كه برخي دانشمندان علوم طبيعي در پرده‌برداري از اعجاز علمي قرآن در ساحت عالم طبيعت نقش مهمي را ايفا کرده‌اند، ضرورت دارد انديشمندان و متفكران اسلامي نيز با دقت در مفاهيم آيات الهي از سنت‌هاي اجتماعي پرده برداشته و ضوابط آن را آشكار سازند. بدون شك، اين امر در كشف مباني برخي علوم انساني و دستيابي به نظريه‌هاي جهان شمول در اين حيطه تأثيرگذار خواهد بود.
۳. خدا مي‌خواهد براي شما توضيح دهد و راه [و رسم] كساني را كه پيش از شما بوده‌اند به شما بنماياند و بر شما ببخشايد و خدا داناي حكيم است.
۴. اين كارشان فقط گردنكشي در [روي] زمين و نيرنگ زشت بود و نيرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد ...
۵. مگر در زمين نگشته‌اند تا ببينند فرجام كساني كه پيش از آنها بودند به كجا انجاميده است. خدا زير و زبرشان كرد و كافرين را نظاير [همين كيفرها در پيش] است.

۲-۱. الهی بودن: قرآن کریم هرگاه از این قوانین یاد کرده است، آن را به خداوند نسبت داده تا انسان را متوجه کند که این قوانین و سنت‌ها ناشی از اراده خداوند و حکمت و تدبیر حق تعالی در جهان هستی است؛ لذا بهره‌مندی از این قوانین به مفهوم جدا شدن و فاصله گرفتن از مبدأ فاعلی نخواهد بود. از جمله آیه شریفه ﴿... سُنَّتِ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾^۱ (غافر / ۸۵)

۲-۲. ثبات: قوانین اجتماعی ثابتند و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آنها راه ندارد، تعبیر عدم تبدیل در آیات شریفه، ناظر به ثبات اصل قانون و عدم تحویل ناظر به تغییرپذیری جزئیات و مشمولین آن است. آیه شریفه ۴۳ فاطر به این مهم اشاره دارد: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتِ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۲ تبدیل سنت خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و جایش عافیت بگذارند و تحویل سنت عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند به سوی قومی دیگر برگردانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۸۳)

۲-۳. استمرار و تداوم: تعبیر «خلت» و «خلوا» در برخی آیات شریفه، ناظر به این است که قوانین الهی همواره در طول تاریخ جریان داشته و خواهد داشت: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳ (احزاب / ۶۲)

۲-۴. عمومیت: سنت‌های الهی فراگیر بوده و هیچ فرد یا گروهی از آن مستثنی نیستند، این مهم‌ترین ممیزه‌ای که یک قانون علمی را از دیگر معادله‌ها و فرضیه‌ها جدا می‌کند. (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۱۰) از طرفی در انسان مسلمان احساسی آگاهانه نسبت به مسیر حوادث تاریخی ایجاد می‌کند، احساسی که تبدیل به یک بینش می‌گردد و از طرف دیگر هر گونه طمع و اندیشه از ناحیه هر فرد یا جامعه را مبنی بر اینکه از این قوانین مستثنی شوند نفی و انکار می‌کند: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۴ (بقره / ۲۱۴)

۱. ... این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان اجرا شده و آنجا کافران زیان کار شدند.

۲. پس آیا جز سنت [و سرنوشت شوم] پیشینیان را انتظار می‌برند و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

۳. این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت.

۴. آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟!

۳. انواع سنت‌ها و رابطه آن با فعل اختیاری انسان

تأمل در آیات شریفه نشان می‌دهد که سنت‌های الهی به دو دسته قابل تقسیم‌اند: اول، سنت‌هایی که از جمله مبانی آفرینش و زندگی انسان بوده و عملکرد آدمیان در تحقق آنها هیچ‌گونه دخالت یا تأثیری ندارد، قوانینی که تحقق آنها مسبوق به فعل یا انتخاب انسان‌ها نیست، از این جهت، برخی آنها را سنت‌های مطلق نامیده‌اند، مانند سنت هدایت یا سنت ابتلاء.

دوم، سنت‌هایی که بنا به عملکرد افراد یا نحوه رفتار و سلوک مردم تحقق یافته و حق تعالی آن را به عنوان جزای عمل و نتیجه حرکت آنان روا داشته است. این سنت‌ها، مشروط و مقید بوده و جریان یافتن آنها معلول فعل و انتخاب آدمی است، مانند سنت استبدال در آیه ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۱ (محمد/ ۳۸) این آیه شریفه بر این دلالت دارد که فعلیت یافتن قانون جایگزینی (استبدال)، مرهون روی‌گردانی از حق توسط امت است. سنت‌های مکر، استدراج و توفیق از این سنخ است.

این امر، بیانگر این حقیقت است که جریان سنت‌های الهی و حاکمیت آن بر زندگی انسان، نه تنها با اختیار انسان مغایرت ندارد، بلکه نتیجه اعمال ارادی انسان‌هاست که در مسیر همین سنت‌ها به عنوان آثار نیک و بد نمود می‌یابد و این معنا نه فقط در مورد تک‌تک افراد، بلکه نسبت به جوامع هم صادق و جاری خواهد بود. به عبارت دیگر، یک سلسله مواضع مثبت برای انسان وجود دارد که در آزادی، اراده و تصمیم او جلوه‌گر است و این مواضع بر مبنای روابط سنن و قوانین تاریخی، نتایج لازم خود را به بار می‌آورد و معلول‌های مناسب خود را به دنبال دارد. (صدر، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳)

بنابراین، حاکمیت سنن الهی بر اجتماع انسانی، نه تنها اختیار انسان را نفی نمی‌کند؛ بلکه آگاهی انسان از وجود چنین ضوابطی، او را در معرض انتخاب‌های صحیح قرار می‌دهد، زیرا مطابق این قوانین، نتایج برخی انتخاب‌های انسانی روشن است، و این آدمی است که با انتخاب خود، برمی‌گزیند که مشمول کدامیک از این قوانین گردد؟ قرآن کریم صراحتاً بدین نکته اشاره دارد که اراده و اختیار انسان نسبت به قوانین الهی - اجتماعی موضع اساسی و جایگاه تعیین

۱. خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

کننده و اصلی دارد. تعبیر کسب در آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ (انعام/ ۱۲۷) ناظر به عمل اختیاری انسان است.

۴. تأثیر شناخت سنت‌های الهی در حیات انسان

ذکر سنت‌های حاکم بر زندگی انسان‌ها با هدف قرآن که کتاب هدایت و نجات‌بخش انسان‌ها از ظلمت‌ها به سوی نور است پیوندی استوار و تنگاتنگ دارد، چرا که این قوانین مستقیماً در تغییر و دگرگون‌سازی عملی جامعه و فرد تأثیرگذار می‌باشند. (صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۲) تأملی در شیوه‌های طرح این قوانین در کتاب الهی نشانگر ابعاد مهمی از این آثار در حیات انسان است که در ذیل به مهم‌ترین آن اشاره خواهیم کرد:

۴-۱. تعمیق باور توحیدی

سنت‌های الهی از بارزترین مظاهر اثبات وجود خدا و تصرف حکیمانه او در عالم هستی است. انسانی که با اختیار خود، اما تحت اشراف قوانین الهی، دست به انتخاب می‌زند در واقع همواره نگاهش از اسباب متوجه مسبب الاسباب می‌گردد و این همان حقیقت توحید است. از طرف دیگر، سنت‌ها ناظر به چگونگی فعل خدا و معامله الهی با بندگان است و شناخت فعل الهی (صفات فعل)، جزئی از شناخت توحید به شمار می‌رود. لذا، به میزانی که افراد از سنت‌ها آگاهی یابند، معرفت الله که در برخی روایات^۲ اساس دین و سودمندترین معارف ذکر شده است، در سطح جامعه رشد می‌یابد. از این جهت، تعمیق و تقویت باور توحیدی یکی از مهم‌ترین فواید آگاهی بر سنت‌های الهی است.

۴-۲. تقویت باور قانونمندی جهان

هیچ رویدادی در جهان بدون حساب نبوده و نظام علت و معلولی بر تمام پدیده‌ها حتی وقایع اجتماعی حاکم و نافذ است و اگر انسان‌ها از کم و کیف این حساب‌ها بی‌خبر مانده باشند، مربوط به معلومات محدود خود آنها و روزنه تنگ دیدشان به عالم است. ذکر سنت‌ها در آیات قرآن، به منظور هشدار و رهنمودهایی است تا مخاطبان به قانونمندی زندگی

۱. این گونه برخی از ستمکاران را سرپرست برخی دیگر می‌گردانیم، به واسطه آنچه که کسب می‌کنند.

۲. «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ». (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۸۱) «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» (نهج البلاغه، خ ۱، ص ۳۲)

اجتماعی نیز همانند جهان طبیعت معتقد شده و با رعایت اصول و ضوابط این قوانین به عنوان «علاج واقعه قبل از وقوع» مشکلات زندگی را پیشگیری کنند. همان‌گونه که در سلامت بهداشتی و جسمانی انسان، همواره اساس بر این بوده که از طریق آموزش و بیان رهنمودها و ایجاد باورها و به میدان عمل آوردن مردم، بروز آسیب‌ها و بیماری‌ها را برای آنان پیشگیری کنند. تقویت باور قانونمندی جهان زمینه انتخاب‌های صحیح را در حیات انسان گسترش داده و وفق گسترده‌تری برای تحقّق سعادت به روی بشر می‌گشاید.

۳-۴. معنابخشی حوادث و رویدادها

معنایابی برای حوادث زندگی همواره یکی از دغدغه‌های مهم بشر در طول تاریخ بوده، کشف قوانین الهی حاکم بر زندگی انسان‌ها یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که به بسیاری از پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی در حیات انسان اعم از سعادت یا هلاکت، شکست یا پیروزی، فقر یا ثروت، و مانند اینها معنا می‌بخشد. هدف قرآن کریم از دعوت به سیر در تاریخ دستیابی به همین مهم است. از منظر وحی، تأمل در رفتارهای افراد بشر و بعد پیامد آن در قالب حوادث و رویدادهای اجتماعی گوش و چشم معنوی انسان را می‌گشاید. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۱ (حج/ ۴۶)

۴-۴. مدل‌یابی رفتار مطلوب انسانی

قرآن کریم، توجّه انسان‌ها را به سنت‌های قطعی اعمال شده در امت‌های گذشته جلب می‌کند، بدان امید که آدمیان از منظر آن به حیات خویش نظر افکنده و تحقّق آن قوانین در موارد مشابه را دست‌مایه عبرت قرار دهند. این امر به خودی خود، توانایی دستیابی به مدل مطلوب رفتار انسانی را در پارادایم قوانین الهی محقّق خواهد ساخت. اگر تاریخ جوامع را مجموعه‌ای از حوادث متفرّق بدون قاعده و قانون بدانیم، شفافیت لازم برای نظر و عبرت را نخواهد داشت. (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۲۹) لذا، قرآن از وجود اصول و قواعدی ثابت خیر داده و به تأمل در آن دعوت می‌کند تا این امکان را به انسان بدهد که از خلال تفکّر در آن و مقایسه

۱. آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن ببینند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ درحقیقت چشمها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.

شرایط گذشته و فعلی به رفتار مطلوب انسانی که مورد نظر پروردگار بوده دست یابد، بخصوص آنکه روی سخن در بسیاری از این آیات با جامعه و نه افراد است. ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهُمْ﴾ (محمد / ۱۰)

۵- معناسناسی سنت توفیق

۱-۵. توفیق در لغت عرب

ریشه «الوفق» مطابقت و هماهنگی میان دو شیء است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۶، ص ۱۲۸، ماده وفق) و اتفاق به مفهوم مطابقت فعل انسان با تقدیر است که می‌تواند در خیر باشد یا شر، توفیق نیز به همین مفهوم است، جز آن که اختصاص به خیر دارد و در موارد شر به کار نمی‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۷۸، ماده وفق) توفیق از جانب خداوند فراهم کردن اسباب در جهت خیر مطلوب است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۴۷، ماده وفق)

۲-۵. توفیق در اصطلاح

توفیق در اصطلاح به معنای سوق دادن اسباب و وسایل به سمت انسان برای رسیدن به هدف خیر است و یا قرار دادن انسان در حوزه دستیابی به وسایل خیر به گونه‌ای که به هدف رسیده و موفق شود. در واقع توفیق، ارشاد و هدایت به حق است، در هر یک از جهات فکری عملی و اخلاقی به وسیله القائنات رحمانی. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۶۰، ماده وفق) لذا حقیقت توفیق یک عامل غیبی است که انسان را در جایگاه دستیابی به خیر قرار می‌دهد و خداوند تبارک و تعالی آن را منحصرأً به خود نسبت می‌دهد. آنجا که از زبان نبی خدا نقل می‌کند: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هود / ۸۸) و یا در موضوع اختلافات خانوادگی می‌فرماید: ﴿يُوقِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء / ۳۵) ایجاد هماهنگی و نزدیکی و محبت در میان زوجین از جانب خدا به گونه‌ای که کینه و شکاف برطرف شود. و این همان است که روایات بدان اشاره دارند: «التوفيق عناية الرحمن» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳).

۱. مگر در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر [همین کیفرها در پیش] است.

۳-۵. رابطه سنت توفیق با سنت هدایت

تأمل در آیات شریفه نشان می‌دهد که سنت‌های الهی همانند یک شبکه به یکدیگر مرتبند به گونه‌ای که حتی برخی از آنان را می‌توان زیرمجموعه برخی دیگر قرار داد. از جمله رابطه سنت توفیق با سنت هدایت. در واقع، اولین سنت و قانون الهی که انسان‌ها مشمول آن گردیده‌اند، سنت هدایت است. هدایت از ریشه «هدی» به معنای نشان دادن راه با لطف است در مقابل ضلالت که به معنای دور شدن، انحراف از راه و گم کردن راه (سهوی یا عمدی) است.

در بینش اسلامی، آفرینش انسان برای یافتن راه معرفت و تقرب به مقام ربوبی و کسب رضای خالق از طریق بندگی اوست و این رهیافت و حرکت با وجود موهبت‌های مختلفی است که پروردگار عالم در نهاد انسان قرار داده از جمله عقل و ادراک، و فطرت خداجو و... اما در کنار این موهبت‌های تکوینی، بعثت انبیاء و رهنمودهای وحیانی آنان نیز امکان یافتن راه و رسیدن به مقصود را برای بشر فراهم کرده است. آیات ذیل به این مهم اشاره دارند: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس / ۴۷)، ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ (فاطر / ۲۴)

گرچه هیچ امتی از سنت ارسال رسل و دعوت به راه حق استثنا نشده است، اما همان‌گونه که در قبل اشاره کردیم تحقق سنت‌ها در عالم به مفهوم نفی اختیار انسان نیست و آدمیان در پذیرش هدایت مختارند، همچنان‌که آیه ۱۷ سوره فصلت از سربلندی امت پس از دعوت به هدایت و انتخاب غیر صحیح آنان سخن می‌راند: ﴿وَإِنَّمَا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

در واقع سنت هدایت و ارسال رسل، بشر را در جایگاه یک انتخاب بزرگ قرار می‌دهد که یا راه ایمان را برگزیند و یا راه کفر را. ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳) این نوع هدایت که ما از آن به هدایت تبیینی در برابر هدایت توفیقی یاد می‌کنیم، نشان دادن راه و روشن کردن مسیر حق از باطل است که دایره‌ای به وسعت همه بشریت دارد و مسبوق به عمل هیچکس نیست؛ بلکه ربوبیت الهی اقتضای تحقق چنین سنتی را دارد که حق تعالی به لطف خود از طریق رسالت انبیاء، راه سعادت را به همگان نشان داده و اتمام حجت نماید. پس از تبیین هدایت الهی، اگر کسی از آن روی برتابد بر مبنای قانون عام الهی به خود

واگذاشته می‌شود، در حالی که انسان‌هایی که مسیر حق را برگزینند به واسطه این انتخاب در دایره ایمانی قرار گرفته و مشمول سنت دیگری خواهند شد که همان سنت توفیق است. توفیق که نوعی سبب‌سازی خداوند و عنایت و مراقبت خاص الهی نسبت به اهل ایمان است، خود نوعی هدایت است، جز اینکه دایره شمولیت آن، عموم انسان‌ها نیستند؛ چنانکه در نهمین آیه سوره یونس بدان اشاره شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ...﴾^۱ آنان که دارای جان معتقد و روح با ایمان هستند و عمل صالح دارند، یعنی دارای حسن فاعلی و حسن فعلی هستند، خداوند بوسیله ایمانشان دست آنان را تکویناً می‌گیرد و به مقصد می‌رساند و هرگونه مانع کمال را از سر راهشان برطرف می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ «الف»، ص ۳۷۸)

از این جهت، می‌توان سنت توفیق را زیرمجموعه سنت هدایت تلقی کرد که شرط تحقق آن حسن فاعلی و فاعلی انسان یا امت است.

۶. ویژگی‌های سنت توفیق

تأمل در قرآن کریم ما را به خصائصی درباره این قانون سوق می‌دهد. اولاً: توفیق، منحصرأ از جانب خداست. از آنجایی که توفیق فراهم آوردن فرصت دستیابی به اسباب خیر است، گاهی ممکن است دسترسی به آن در توان انسان نباشد و یا حتی گاهی از فرد غایب شود، اما خداوند مسبب الاسباب، انسان را به آن اسباب می‌رساند. آیه شریفه ۸۸ سوره هود، از زبان پیامبر الهی به این مهم اشاره دارد: ﴿... إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۲ با آن که حضرت شعیب، نبی خداست و از توانمندی‌های بالایی به جهت تبیین راه حق برخوردار است و از همه اسباب و وسایل در جهت روشنگری حق برای امت خود بهره می‌گیرد، اما نهایتاً تصریح می‌کند که رسیدن به هدف و موفقیت کامل در گرو سبب‌سازی خداوند تبارک و تعالی است که بدون توکل و اعتماد بر او هیچ مطلوب خیری امکان‌پذیر نخواهد بود. یعنی آنچه انجام می‌دهم به قدرت و توان خودم نیست؛ بلکه به کمک و لطف و

۱. کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارش آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند ...

۲. من جز اصلاح - تا آنجا که توانایی دارم - نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم.

سبب‌سازی اوست. در بسیاری از آیات نه تنها این نوع دستیابی به سعادت را منحصر در ذات حق می‌داند، بلکه به شدت از غیر خداوند حتی انبیا نفی می‌کند. نظیر این مفهوم در آیات ذیل ذکر شده است: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...﴾ (بقره / ۲۷۲) و یا ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص / ۵۶)

روشن است که رسالت پیامبر (ص) اساساً هدایت بشریت است، پس معنا ندارد که هدایت به مفهوم تبیین راه از پیامبر نفی شود، بلکه هدایت در اینجا به مفهوم موفق گرداندن آدمی در دستیابی به خیر است که قرآن فاعل آن را حق تعالی دانسته، از پیامبر نفی و به خدا نسبت می‌دهد.

برخی روایات نیز به این‌گونه سبب‌سازی الهی اشاره دارند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اذا أراد الله بعبد خيراً أخذ بعنقه ما دخله في هذا الامر (الولاية) ادخالاً» و با مضمونی دیگر: «ان الله تبارك و تعالی اذا أراد بعبد خيراً و كل به ملكاً فأخذ بعضده فادخله في هذا الأمر» اگر خداوند خیر را برای بنده‌ای بخواهد بازو یا گردن او را گرفته و داخل در این امر (ولایت ما) می‌گرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۹۸)

ثانیاً: مشمولین سنت توفیق اهل ایمانند و کافران مشمول این سنت نیستند، چنان‌که آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نحل / ۱۰۴) بدان اشاره دارد. آیاتی نیز که مسأله هدایت را از گروه‌های خارج از دایره ایمان با تعبیری نظیر ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده / ۶۷) ﴿وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (صف / ۷) ﴿وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه / ۸۰) نفی می‌کند، به مفهوم سلب توفیق الهی از جانب حق تعالی برای این گروه‌ها می‌باشد. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «كَمَا أَنَّ الْجِسْمَ وَ الظَّلَّ لَا يَفْتَرِقَانِ كَذَلِكَ الدِّينُ وَ التَّوْفِيقُ لَا يَفْتَرِقَانِ»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۰۳) این کلام مؤید تلازم دین و توفیق در حیات بشری است.

۷. گستره توفیق در حیات انسان

تأملی در آیات شریفه نشان آن است که محدوده اثرگذاری این عنایت و مراقبت ویژه الهی سه حوزه وجودی انسان، ساحت شناخت، ساحت عواطف و گرایش‌ها و ساحت رفتار را در

۱. همچنان‌که بدن و سایه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، توفیق و دین نیز از یکدیگر جداشدنی نیستند.

برمی‌گیرد. بدان مفهوم که گاه حق تعالی به مؤمن علم و بینشی عطا می‌فرماید که منجر به شناخت دقیق‌تر و والاتر می‌شود و گاه گرایش او را به عمل صالح تقویت کرده و یا الهامی به قلب او می‌کند که به سمت اعمال صالحه برود و گاه توان او را در تحقق رفتاری پسندیده افزایش می‌دهد. در آیات ذیل به نمونه‌هایی از این اثرگذاری‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۷. توفیق در ساحت شناخت

برخی آیات الهی از سبب‌سازیه‌ها و عنایات ویژه الهی برای اهل ایمان در حوزه شناخت و بینش سخن می‌گویند. ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾^۱ (مریم/ ۷۶)

اهداء به مفهوم تسلیم شدن و پیروی کردن هر حقی است که فطرت سالم به سوی آن هدایت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۵۶). حق تعالی در برابر پذیرش حق و تسلیم در برابر آن، زیادتى در شناخت و تعمیق آن هدایت را قرار می‌دهد، در مقابل اگر کسی مستکبرانه با دین برخورد کرد، توفیق فهم آیات الهی و پذیرش از او گرفته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ «ب»، ج ۱، ص ۴۷۳) برخی مفسران در ذیل آیه به زیادتى بینش و بصیرت اشاره می‌کنند. یعنی خداوند شناخت بیشتری به او می‌دهد که به سمت اعمال صالحی که ماندگار است برود. (تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۰۰)

علامه کاشف‌الغطاء زیادتى هدایت را به این مفهوم می‌داند که: خداوند مواقع درست و خطا را به آنها می‌شناساند. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۱۹۶)

۲-۷. توفیق در ساحت گرایش و عواطف

گاهی توفیق در حیطة حب و بغض‌ها و گرایش‌های انسانی است، از مصادیق توفیق برای اهل ایمان محبوب گردیدن مراتب ایمان در دل‌های آنان و کراهت قلبی از فسق و فجور است که خداوند تبارک و تعالی آن را به خود نسبت می‌دهد. ﴿...وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ إِلِيمَانًا

۱. و خداوند کسانی را که هدایت‌یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید و نیکی‌های ماندگار نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش‌فرجام‌تر است.

وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٧﴾ (حجرات / ۷)
تعبیر به فضل و نعمت الهی اشاره به اثرگذاری حق تعالی در دل‌های آدمیان است آنگونه که نسبت به کار حق گرایش یافته و از معصیت و گناه متنفر گردند.

گاهی نیز خداوند به هدایت تکوینی خود به عنوان پاداش مؤمن دل‌های دیگران را به او گرایش می‌دهد. (مریم / ۹۶) آنگاه او هم محبوب خداست و هم محبوب خلق خدا. از این‌رو، بندگان خدا که محب اویند برایش دعا می‌کنند و دعای دل علاقه‌مند مؤثر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ «ب»، ج ۱، ص ۴۷۲)

در جای دیگر قرآن کریم به این اثرگذاری در هنگام مصیبت‌ها و مشکلات اشاره دارد: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲ (تغابن / ۱۱)
برخی از مفسران بزرگ در تفسیر عبارت «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» می‌نگارد: خداوند دل او را به ثبات در هنگام سختی‌ها و آرامش و اطمینان به خواست الهی هدایت می‌کند. در واقع دل او به آنچه رضای حق است از صبر یا شکر یا عفو و مانند آن کشیده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۱۲) برخی نیز «یهد قلبه» را به آسان شدن تکلیف در دل انسان معنا کرده‌اند، وقتی خداوند در بنده‌ای پذیرش و تسلیم حق را می‌بیند تکلیف را بر او آسان می‌کند نه از طریق کم کردن آن؛ بلکه دل او را به گونه‌ای قرار می‌دهد که آن کار را دوست می‌دارد، پس رنج تکلیف بر او کم می‌گردد و احساس سختی و فشار نمی‌کند. عشق به تکلیف خود توفیق است. این همان مفهومی است که امام علی (ع) در تعبیر کوتاهی بدان اشاره فرمودند: «مَا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِشَيْءٍ إِلَّا وَاعَانَ عَلَيْهِ». خداوند انسان را به چیزی امر نکرده است، مگر آن که او را در انجام آن یاری رساند. (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۴)

از مصادیق دیگر توفیق در حوزه گرایش‌ها، شرح صدر است. یعنی سینه‌ای که جستجوی حق می‌کند و آماده پذیرش آن است. قلب گشاده و مشروح توان درک معارف بلند را دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ «ب»، ج ۱، ص ۴۷۵) در برابر دلی که در برابر حق احساس تنگنا و سختی

۱. لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان [که چنین‌اند] ره‌یافتگانند .

۲. هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد، مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند؛ و خدا به هر چیز داناست!

دارد. پس هر که را خدا هدایت او خواهد، قلبش را برای پذیرش اسلام باز و روشن گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید، دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود. ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَا صَعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/ ۱۲۵)

۳-۷. توفیق در ساحت رفتار

تحقق ایمان در ساحت عمل و رفتار، نیازمند توانمندی‌های ویژه‌ای است که در برخی موارد خداوند تبارک و تعالی به سبب خلوص بنده به او عطا می‌فرماید. این‌گونه نیست که همه کسانی که حقیقتی را باور دارند، توان محقق ساختن آن در ساحت عمل را نیز داشته باشند. چه بسا گاهی عملی کردن آن، با سختی‌ها و مشکلاتی همراه باشد که نیازمند شجاعت، شهامت و توان ویژه است. لذا، تقویت توان عملی بنده در تحقق عمل صالح و یا ترک کار زشت از مصادیق توفیق الهی است. این آیه شریفه بدین مهم اشاره دارد: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآثَامًا تَقْوَاهُمْ﴾^۱ (محمد/ ۱۷)

غالب مفسرین «زاهد هم هدی» را کمال مرحله علم و شناخت و «آتاهم تقواهم» را کمال مرحله عمل دانسته‌اند که هر دو اینها حاصل اهتداء و پذیرش اولیّه و گام برداشتن در دایره عبودیت است. مفسر کبیر علامه طباطبایی، دلیل این امر را تقابلی می‌داند که در این آیه با آیه قبل وجود دارد که از مهر زدن بر دلها و تبعیت از هوای نفس سخن می‌گوید. این مقابله نشان می‌دهد که مراد از اهتداء معنایی است در مقابل ضلالتی که سبب طبع قلب می‌شود و آن پیروی کردن هر حقی است که فطرت سالم به سوی آن هدایت می‌کند و زیادی هدایت آن است که خدای سبحان درجه ایمان او را بالا می‌برد و مراد از تقوا در برابر پیروی از هواها، پرهیز از محرّمات است. بنابراین «هدی» مربوط به تکمیل در ناحیه علم و «تقوی» مربوط به ناحیه عمل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۵۶) و از آنجا که به خداوند نسبت داده شده بدان مفهوم است که خداوند بنده مؤمن خود را در ساحت شناخت زیادتی بخشیده و او را در مرحله عمل و کمال آن، یعنی ترک زشتی‌ها توفیق می‌دهد.

۱. کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد.

به دلیل اهمیت این توفیق الهی در ساحت عمل است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَوْ كُنْتَ مُوَفَّقًا كُنْتَ عَامِلًا وَ قَدْ يَكُونُ الْكَافِرُ أَقْوَى مِنْكَ وَ لَا يُعْطَى التَّوْفِيقَ فَلَا يَكُونُ عَامِلًا»^۱. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۲)

روایات دیگری نیز بر اهمیت توفیق در ساحت عمل اشاره دارند: «خَيْرُ اجْتِهَادٍ مَا قَارَنَهُ التَّوْفِيقُ»^۲ و یا «لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ بَعْدَ تَوْفِيقٍ»^۳ (آمدی، ۱۳۶۶، صص ۴۹ و ۲۰۳) از آیات مهمی که به همه ساحت‌های تأثیرگذاری عنایت الهی در حیات انسان (سنت توفیق) در کنار هم اشاره دارد، آیات شریفه ذیل است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾^۴ (کهف/ ۱۳-۱۴)

«فتیة آمنوا برهم» نشانگر آن است که شرط اولیة توفیق ایمان به خداست، تعبیر «زدناهم هدی» اشاره به زیادتی شناخت و معرفت و بصیرت آنان است و «ربطنا علی قلوبهم» اشاره به عنایت الهی در ساحت گرایش یعنی استحکام قلبی بر صحت کار و آرامش در برابر سختی‌ها و کم‌شدن رنج تکلیف است و «قاموا» اشاره به توانمندی آنان در صحنه رفتار، یعنی جرأت قیام علیه باطل و بیان حق و دفاع از آن است.

بدین جهت است که امام سجاد (ع) در دعای شریف «مکارم الأخلاق» همه این مراحل را از خداوند تبارک و تعالی طلب می‌کند: «اللَّهُمَّ أَطِقْنِي بِالْهُدَى، وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى، وَ وَفَّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَرْكَى، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى. اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُتَلَى»^۵ (صحیفه سجادیه/ دعای ۲۰)

۱. اگر توفیق یافتی می‌توانی عملی را انجام دهی و گاهی کافر از تو نیرومندتر و دارای امکانات بیشتری است، اما به او توفیق داده نشده، پس نمی‌تواند عملی را انجام دهد.
۲. بهترین کوشش، تلاشی است که با توفیق مقرون گردد.
۳. تلاش بدون توفیق سودی ندارد.
۴. ما داستان آنان را بحق برای تو بازگو می‌کنیم، آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم و دل‌هایشان را محکم ساختیم در آن موقع که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی به گزاف گفته‌ایم.
۵. بارها! زبانت را به هدایت گویا ساز، تقوا را بر قلبم الهام کن، به پاکیزه‌ترین روش توفیقم ده، و مرا به کاری وادار که بیش از هر چیز به آن خشنودی. خدایا بهترین راه را پیش پایم گذار.

این فراز از دعا یکی از مهمترین تعبیری است که ناظر به سنت توفیق و گستره تأثیرات آن در حیات انسان است.

۸-۱. اسباب جریان یافتن سنت توفیق در زندگی

در گذشته اشاره کردیم که عوامل و اسباب دستیابی به خیر و رسیدن به هدف حق همیشه برای انسان مهیا و در دسترس وی نیست. آدمی با فکر و تلاش خود می‌تواند به برخی از اسباب و وسائل دست یابد، اما چه بسا که اسبابی وجود داشته باشد که امکان دستیابی به آن برای انسان فراهم نباشد و یا حتی به فکر و ذهن آدمی خطور نکند، بدین سبب رسیدن به مطلوب خیر، بدون شک زمانی محقق می‌گردد که پروردگار خود عنان بنده‌اش را در دست گیرد و وی را در آن راه یاری دهد. این همان نکته‌ای است که امام صادق (ع) در حدیثی بدان اشاره می‌کنند: «این‌گونه نیست که بنده هر چه را قصد کند یا قدرت انجام آن را داشته باشد موفق به انجام آن شود و یا هر کاری را که انجام دهد نتیجه بدهد، بلکه قصد و توانمندی و توفیق و اثربخشی لازم است تا انسان به سعادت برسد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۱۰)

نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد، آن است که از دیدگاه قرآن، سنت توفیق بدون ملاک و معیار نیست. آنان که مشمول توفیق گردیده‌اند، بدون شک واجد شرایطی بوده‌اند که مشمولین سلب توفیق فاقد آنند. (آصفی، ۱۳۸۵، ص ۶۱) در ذیل به برخی از اسباب توفیق از منظر قرآن اشاره می‌کنیم:

۸-۲. تلاش و جدیت در راه حق

یکی از اسباب مؤثر در رسیدن به اهداف، به کارگیری همه توانمندی‌ها و تلاش فرد یا جامعه است چنانکه امام علی بن ابی‌طالب (ع) به عنوان یک قانون عام بدان اشاره می‌فرماید: «مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِرَادَتِهِ». (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۴۴) زمانی که این جهد و تلاش در راه حق صورت گیرد، افراد، مشمول عنایت و توفیق الهی در رسیدن به هدف خواهند گردید، امری که آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ (عنکبوت / ۶۹) بدان اشاره دارد.

۱. و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

مقصود از «جهاد» به کاربردن آخرین حدّ وسع و توانمندی و مقصود از «فینا» اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل و مقصود از «سبلنا» طریقه‌هایی است که آدمی را به راه حق تعالی نزدیک می‌کند. بنابراین، هدایت به سوی سبل، هدایت روی هدایت خواهد بود و تعبیر دیگری از آیه ﴿الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾^۱ (محمد/ ۱۷) است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۲۸)

برخی دیگر از مفسرین، تعبیر دیگری را در شرح «لنهدینهم سبلنا» ذکر کرده‌اند از قبیل: تحصیل علم و معرفت الهی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۷۱)، توفیق طاعت بیشتر (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹، ص ۹۲)، راهیابی به اسباب خیر و موفقیت پیمودن آن (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۱، ص ۳۸)، راهنمایی الهی به وسیله آسان گردانیدن مجاهده در دل و زیادتی معرفت (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۰۷) که همگی ناظر به سنت توفیق بوده و نشان می‌دهد که بکارگیری نهایت جهد و تلاش خالصانه در راه خدا یکی از مهم‌ترین اسباب گشایش باب توفیق است. چنین افرادی به عالی‌ترین مراتب ایمانی که اختصاص به محسنین دارد، نایل گشته و معیت الهی^۲ شامل حالشان می‌گردد.

۳-۸. معیار رضایتمندی الهی

یکی از اسباب توفیق توجه به رضایت الهی و جهت‌گیری آن در همه کارها و رفتارهاست. آیه ۱۶ سوره مائده به این مهم اشاره دارد: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳ از آنجایی که هدایت الهی در آیه شریفه، مشروط به تبعیت از رضای الهی گردیده است. معلوم می‌شود که مقصود از این هدایت، نشان دادن راه نیست؛ بلکه رساندن به مقصود و توفیق دستیابی به هدف خیر است. یعنی آن کسی که پیرو رضوان خدا باشد و رضایت الهی را

۱. کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید.

۲. مقصود از معیت در آیه مذکور نصرت و امداد الهی است که مختص به اهل ایمان و احسان است و مقصود از آن معیت حضور که شرط ایمان ندارد و در آیه ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید / ۴) مطرح شده است، نیست.

۳. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راهای سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.

در همه اعمال و کردار خود لحاظ کند، خداوند باب توفیق را بر او گشوده و او را در راهی از راه‌های سلام وارد می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۰۰)

مقصود از سلامت نیز دوری از همه انواع شقاوت و محرومیت‌هایی است که امر سعادت زندگی دنیوی و اخروی بشر را مختل می‌سازد (همان، ص ۴۰۱) و عبارت «بازنه» نظر به لطف الهی دارد. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۵۵)

امام علی (ع) نیز در کلام خود به معیار رضایتمندی الهی به عنوان سببی برای روشن شدن راه و دستیابی به سلامت اشاره دارند: «بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَاعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ ... بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ...»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰).

۴-۸. ثبات قدم و استقامت در عمل

از نگاه قرآن، میان استمرار در عمل و استقامت در راه حق، با دستیابی به خیر و سعادت رابطه‌ای معنادار وجود دارد. آیه «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۲ (جن / ۱۶) به این امر مهم اشاره دارد.

مقصود از استقامت بر طریقه، ملازمت و ثبات بر اعمال و اخلاقی است که ایمان به خدا اقتضای آن را دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۰) و حاصل این استقامت توسعه در رزق، آسایش و فزونی برکات است. و اینکه این مفهوم با مثال آب فراوان ذکر شده، برای آن است که تمام خوبی‌ها و روزی در باران است. (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵، ص ۳۸۴) برخی از مفسران آشکارترین مصداق‌های آب را علم حقی دانسته‌اند که با پذیرفتن آن جان‌ها و خرده‌ها زنده و زندگی بدان نیکو می‌شود و شاهد آن را حدیثی از امام صادق (ع) ذکر کرده‌اند که در ذیل آیه فرمودند: «آنها که به طریق ولایت ما استقامت داشته باشند ما با دانش و علم خود به یاری‌شان می‌آییم و سیرابشان می‌کنیم.» برخی دیگر جمله «أَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن / ۱۶) را مرادف «اتیناهم خیراً کثیراً واسعاً» دانسته‌اند. (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۹، ص ۱۷۶)

۱. برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت رساند ... این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد.
۲. و اینکه اگر آنها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.

در جای دیگر، قرآن کریم از تلازم میان ثبات قولی و استقامت فعلی سخن می‌گوید و این که مؤمنانی که بر عقیده توحید ثابت باشند، خداوند تبارک و تعالی ثبات قدم و پایداری بیشتر در برابر هجوم فتنه‌ها را به آنان عطا خواهد کرد و این نوع استقامت از جمله بهره‌ها و اثرات دنیایی است که شامل حال اهل ایمان می‌گردند، یعنی خداوند تبارک و تعالی آنان را در برابر هوس‌ها و انحرافات بیمه می‌کند در حالی که ظالمان از دایره این مراقبت ویژه الهی خارج‌اند: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾^۱ (ابراهیم / ۲۷)

برخی از مفسران «ثبت الله» را، اطمینان قلب از جانب خداوند و عدم رسوخ شک در نفوس، عدم تردید و فقدان اضطراب در مقام عمل معنا کرده‌اند که از جانب خداوند برای امت ایمانی ایجاد می‌شود. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۵۱)

۵-۸. استغفار و توبه

یکی از اسبابی که باب توفیق را به روی امت اسلامی می‌گشاید، استغفار و توبه است. استغفار به مفهوم طلب پرده‌پوشی و ستر گناهان است که نظر به گذشته دارد و توبه طلب عفو از گذشته و عزم و تعهد بر ترک گناه در آینده است. از این جهت، توبه هم نظر به گذشته و هم به آینده دارد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۳۹)

از دیدگاه الهی میان گسترش این رفتار در میان امتها و سبب‌سازی الهی رابطه‌ای معنادار وجود دارد، چنانکه آیه ۵۲ سوره هود، افزایش توان و نزول رحمت الهی را نتیجه حتمی استغفار و توبه بیان می‌کند: ﴿وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ﴾^۲

۱. خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر و ستمگران را گمراه می‌سازد، (لطف خود را از آنها برمی‌گیرد) و خداوند هر کار را بخواد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد.

۲. و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آموزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید.

۶-۸. دعا و طلب از درگاه الهی

یکی از مهم‌ترین اسباب توفیق، دعا و طلب موفقیت از پروردگار متعال است. سیره عملی انبیاء و اولیاء نشان می‌دهد که در کنار تلاش و جدیت، استقامت و ثبات قدم، استغفار و توجه به معیار رضایتمندی الهی، طلب این سبب‌سازی از جانب خداوند را سرلوحه برنامه‌های خود قرار می‌دادند.

موسی (ع) در ابتدای مأموریت بزرگ خود از حق تعالی طلب کمک نمود: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾^۱ (طه / ۲۷)

اصحاب کهف نیز قیام خود را با طلب توفیق از خداوند آغاز کردند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبِّيْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۲ (کهف / ۱۰)

ادعیه و مناجات ائمه معصومین (ع) نیز مملو از طلب توفیق در حیطه‌های مختلف شناختی، عاطفی و رفتاری است. عباراتی نظیر: «اللهم خصني بخاصة ذكرك / ألهمني الخير والعمل به / واجعل منك واقيةً باقيةً / اللهم أعني على نفسي بما تعين الصالحين على أنفسهم و...» (قمی، ۱۳۸۷، دعای ابوحمزه ثمالی) ناظر به همین مفهوم است.

شکی نیست که دعا، بدون توجه به اسباب دیگری که بدان اشاره کردیم، اثرگذار نخواهد بود، چنان‌که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۵۶، ح ۱۱).

نتیجه‌گیری

سنت‌های الهی، قوانین ثابت و فراگیری هستند که بر حیات انسان‌ها و زندگی اجتماعی آنان حاکم بوده و بیانگر فعل همیشگی و پیوسته الهی در برخورد با افراد یا امت‌هاست. یکی از سنت‌های الهی که قرآن کریم در تحلیل‌های اجتماعی خود از آن پرده برمی‌دارد، سنت توفیق یعنی عنایت و مراقبت ویژه الهی نسبت به جامعه ایمانی است که به واسطه آن، خداوند

۱. پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای.

۲. پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن، و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!

۳. کسی که از خداوند طلب توفیق کند، بدون آنکه تلاش کند، به تحقیق خود را به استهزاء گرفته است.

تبارک و تعالی، برای اهل ایمان سبب‌سازی کرده و آنان را در جایگاه دستیابی به اسباب و وسایل خیر قرار می‌دهد.

گستره این قانون، ساحت‌های شناختی - عاطفی و رفتاری آدمیان را پوشش داده و زیادتی معرفت، الهام قلبی (افزایش گرایش به عمل صالح و یا کراهت از اعمال زشت) و افزایش توانمندی عمل به خیر در شرایط سخت را شامل می‌گردد.

با توجه به آزادی اراده و انتخاب انسان‌ها، جامعه ایمانی می‌تواند از طریق تلاش و مجاهده در راه خدا، توجه به معیار رضایتمندی الهی در افعال، استقامت و ثبات قدم در اهداف، استغفار و توبه از قصورها در کنار دعا و طلب راستین عنایت از حق تعالی، درهای این عامل غیبی و مراقبت ویژه الهی را بر خود گشوده و مشمول سنت توفیق گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات امیرالمومنین، ۱۳۸۱ ش.
- صحیفه سجادیه؛ ترجمه: حسین انصاریان، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۸۲ ش.
۱. آصفی، محمد مهدی؛ فلسفه تاریخ؛ قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن فارس، ابی‌الحسین أحمد؛ مقاییس اللغة؛ دمشق: دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارصار، ۱۴۱۴ ق.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تحقیق: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۶. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله؛ تفسیر تستری؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۲۳ ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن؛ قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش، «الف».
۸. ———؛ تفسیر تسنیم؛ جلد اول، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش، «ب».
۹. خطیب، محمد عجاج؛ السنة قبل التدوین؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۰. راغب اصفهانی؛ حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفی؛ التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. صدر، محمد باقر؛ سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن؛ ترجمه: حسین منوچهری، تهران: نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ق.
۱۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۵. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. غفاری، علی اکبر؛ تلخیص مقیاس الهدایة؛ تهران: جامعه الإمام الصادق، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مسلم نیشابوری، ابوالحسین بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۷۴ ق.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. ———؛ معارف قرآن؛ قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۸ ش.
۲۳. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۲۵. نصری، عبدالله؛ مبانی جهان‌شناسی در قرآن؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.